الباب الرابع و العشر من الواحد الثانی فی بیان الحساب.

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الرابع و العشر من الواحد الثانی** فی بیان الحساب.

ملخص این باب آنکه حساب کل بید الله هست و غیر الله مقتدر بر حساب کل نیست و خداوند عالم حساب میفرماید کلشیئ را بآنچه حساب میفرماید شجرۀ حقیقت در هر زمان بظهور او و در حین بطون او حساب میفرماید کل را ولی حکم ظاهر نمیگردد الا در حین ظهور

و حساب میفرماید کل را در یوم قیامت بیک کلمۀ واحده چنانچه در این قیامت کل خلق را حساب فرمود بیک کلمۀ و آن این است ”اننی انا الله لا اله الا انا رب کلشیئ“ هر کس تأمل نمود در نار نفی بعدل حساب کرده شد و هر کس تصدیق کرد بنور اثبات بفضل حساب کرده شد

زیرا که کل ما علی الارض نفوس مستدرکه از ایشان راجع میشود بنفوس مؤمنه بقرآن زیرا که غیر آنها در قیامت رسول خدا حساب کرده شده و فانی گشتند فنای ایمانی نه جسدی و الا کل ارض از اجساد ایشان پر است و نفوس مؤمنه بقرآن هیچ حجتی نزد ایشان بر صحت دین ایشان اقوای از کتاب الله نبوده و از این جهت خداوند شجرۀ حقیقت را ظاهر فرمود بآن حجت که دین این نفوس مؤمنه بآن ثابت بود و این کلمۀ که حساب کل بآن شد و الی یوم القیمة میشود بهمان لسان آیات قرآنیه که لسان عربی است و افصح از کل السن است نازل فرمود

و اکثر بعدل حساب کرده شده و در نار نفی لا شیئ گشته و نفوسیکه اقرار بتوحید خداوند نموده در این کلمۀ بفضل حساب کرده شده و جزا داده شدند باحسن جزا بآیاتیکه الی یوم القیمة باقی است

و کل خیر در همین آیات نازل شده و الی یوم القیمة بایشان میرسد زیرا که هیچ آیۀ خداوند نازل نفرموده الا ارواح متعلقۀ بآن در ظل آن هستند و راجع بان نفوسی که خداوند در جزای ایشان این آیات را نازل فرموده میگردند در طول لیل الیل که ما بین الظهورین است

و اگر نفسی گوید که ما یقین نکردیم که این کلمۀ قول خدا است جواب گفته میشود که همین کلمۀ بعینها در قرآن نازل شده و قبل از شجرۀ طور بمثل آنکه خداوند در قرآن نازل فرموده ذکر شده بآنچه از قول رسول الله - صلی الله علیه و اله - که این کلمۀ را تلاوت فرموده و یقین نمودید که از قبل الله هست بهمان حجت اینجا اثبات یقین میشود زیرا که اگر در آنجا میگفتند که ما علی الارض از اتیان باو عاجز هستند در اینجا هم اولوالعلم مشاهدۀ این امر را نموده و مینمایند

بچه حجت یقین کرده که این کلام خداوند نیست اگر به اتیان نفسی کو اتیان او و از شجرۀ حقیقت اگر کاتبی بتواند نوشت در یک روز دو الف مینویسد و الا بقدریکه بتواند مثل این نوع آیات که شبهه از برای اولوالافئدة نیست که من قبل الله است زیرا که بنفسها شهادت میدهد که کلام الله است و بشر مثل او تنطق نتواند نمود و اون کلام نفس مشیت است که کلام الله باشد زیرا که ذات ازل لم یزل و لا یزال بر حالت واحده بوده و هست و کلام در مقام خلق و ابداع است و چون که در مشیت دیده نمیشود الا الله از این جهت است که این کلام منسوب الی الله میگردد زیرا که غیر الله مقتدر بر مثل او نیست

و کسی که با این شجره بوده یا خواهد بود تمیز داده که این کلام بر محض فطرت او است و نزد او اسهل تر و اقرب است حین تکلم از شئون مناجات و خطب و علم و شئون فارسیه زیرا که این است کلام کینونیت او که دلالت نمیکند الا بر خداوند وحده از این جهت است که آیات الله گفته میشود و کلام الله ذکر میشود زیرا که ذات ازل لم یزل و لا یزال بر حالت واحده بوده و حالت تکلم و قبل از تکلم یا بعد از تکلم شئون ثلاثه صفت مشیت اولیه است و خداوند اجل و اعظم است از اینکه متصف باین صفت گردد و منعوت باین هندسه

و بهر حجتی که در مثل این کلمۀ کل در قرآن محتج میشوند در بیان هم محتج میشوند اینست که مردم از حساب خداوند باک نداشته که از اول عمر تا آخر عمر قلم لا شیئ گرفته شود بر ایشان چقدر نفس خائف است در این محاسبات دنیویه که مقدار آن مقدار دنیا است نه دین ولی در جائی که مقدار در دین است و توحید و اعمال او مقبول نمیگردد و راجع بفنای ابدی میگردد متذکر نمیشود و حال آنکه اولوالافئدة کل ما علی الارض را میدهند که در یوم قیامت شجرۀ حقیقت دربارۀ ایشان کلمۀ ”بلی“ بفرماید ”لا“ لا زیرا که حساب باین دو کلمۀ کرده میشود

و حمد مر خدا را که امروز نفس بصیری نیست که عظمت یوم حساب را مشاهده نماید چه نفوس محتجبه از محاسبات دنیویه ترسیده که راجع میشود باینکه خداوند دوست نمیدارد که کسی در ذمۀ او حق کسی باشد و اینقدر اهتمام کلی مینمایند در اینکه شغل الذمۀ نفسی نگردند ولی غافلند از نفس خود و آنچه از برای او خلق شده اند که هزار و دویست و هفتاد سال در قرآن عمل نمایند و یوم جزا و حساب قلم لا شیئ بر دور ایشان کشیده شود این است که از برای مردم شعور ایمانی نیست که اگر شعور ایمانی میبود ما علی الارض را میدادند که حساب ایشان بفضل کرده شود نه عدل زیرا که بعدل در نار الی یوم القیمة معذب میگردند و بفضل الی یوم القیمة در جنت متنعم میگردند

و سنۀ سبع از ظهور ”من یظهره الله“ سنه حساب است اگر چه خواهد شهر سبع قرار میدهد و الا اسبوع سبع و الا ایام سبع یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا یسئل عما یفعل و کل بما اکتسبت ایدیهم یسئلون.

